



قواعد فقهی «3» قاعده اضطرار

پدیدآورده (ها) : رحمانی، محمد

فقه و اصول :: فقه اهل بیت :: بهار 1376 - شماره 9

از 152 تا 178

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/95720>

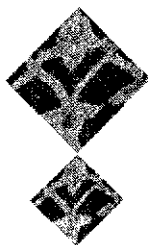
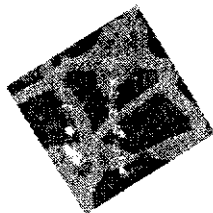
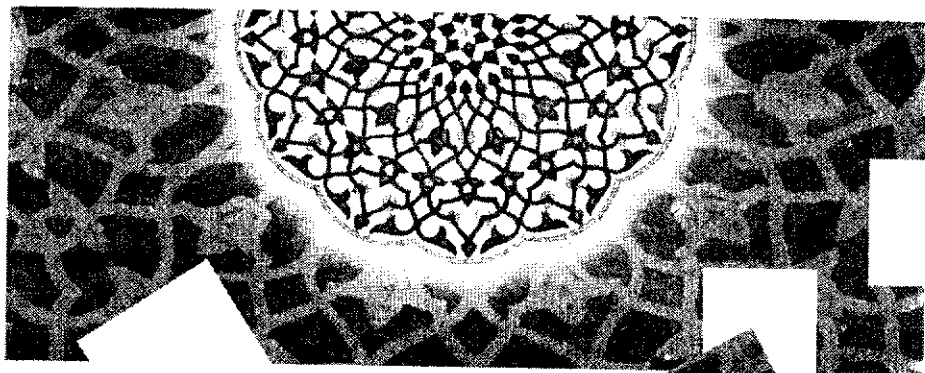
دانلود شده توسط : رحمان قاسمی

تاریخ دانلود : 04/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



قواعد فقهی «۳»

قاعده اضطرار

دیگر، ما را واداشت تا اندکی در خصوص آن بحث کنیم. این نوشته در دو بخش سامان یافته: در بخش اول اهمیت و ادله اعتبار قاعده است، (بحث کبروی)؛ و در بخش دوم با نشان دادن پاره‌ای از فتواهایی که به استناد این قاعده صادر شده‌اند، (بحث صغروی) موارد کاربرد نقش و کارایی آن روشن خواهد شد.

محورهای مورد بحث

به منظور بیان انگیزه و هدف از بحث و تحقیق درباره این قاعده، به برخی از پرسشهایی که حول آن مطرح است، اشاره می‌شود:

از جمله قواعدی که در استنباط و اجتهاد احکام فقهی نقش به سزایی دارد، قاعده «کل حرام مضطرّ الیه، فهو حلال» می‌باشد. این قاعده که با نام قاعده اضطرار شهرت یافته، از قواعد کاربردی و اساسی فقه، به شمار می‌آید و تأثیر و کارایی آن در جای جای فقه، به چشم می‌خورد. به ویژه در حل مشکلات و معضلات مباحث و مسائل نوپیدا نقش اساسی دارد.

اگر چه فقها از این قاعده با عنوان یاد شده کم‌تر بحث کرده‌اند، ولی استحکام و ادله فراوان آن از یک سو و نقش کاربردی آن در سرتاسر فقه از سوی

۱- در تقسیم‌بندی قواعد فقهی، جایگاه این قاعده کجاست؟ آیا از قواعد عامه است یا خاصه، از قواعد منصوصه است و یا از قواعد برگرفته از کلمات فقها، تنها در شبهات موضوعی جریان دارد، و یا در شبهات حکمی نیز جریان دارد؟

است، گاهی چند قاعده فقهی از جهت محتوا و آثار، اشتراک دارند؛ اگر چه در خصوصیات با هم یکی نیستند.

قواعد فقهی که در راستای این قاعده هستند و از نظر محتوا با آن همخوانی دارند عبارتند از:

- ۱- قاعده نفی عسر و حرج؛
- ۲- الضرورات تبیح المحظورات؛
- ۳- کل ما غلب الله علیه فهو اولی العذر؛
- ۴- لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام؛
- ۵- سهله و مسمحه بودن دین؛
- ۶- الضرورة فی کل شیء الا فی الدماء.

جایگاه قاعده

قواعد‌نگاران، قواعد فقهی را از جهات گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند^(۱)، مقصود از جایگاه قاعده، روشن شدن چگونگی رابطه آن با این تقسیمات می‌باشد از جمله:

۱- به لحاظ گستردگی و فراگیر بودن آن در تمامی ابواب فقه و یا در نوعی؟

۲- مدلول قاعده عزیمت است یا رخصت، ثمره فقهی این دو نظر در کجا است؟

۳- آیا قاعده اختصاص به احکام اضطراری دارد، یا موضوعات اضطراری را نیز فرا می‌گیرد؟

۴- ملاک و معیار اضطرار در مورد قاعده چیست، اضطرار شخصی و یا نوعی؟

قواعد همسو

از آن جا که قواعد فقهی گوناگون

۱. «مجله فقه اهل بیت»، شماره ۷، مقاله پژوهش در قواعد فقهی.

بخشی از ابواب، این قاعده جزو قواعد عامه به شمار می‌آید؛ زیرا در تمامی ابواب فقه، عبادات، معاملات به معنای عام، معاملات به معنای خاص، آداب شخصی، آداب عمومی، سیاسیات، و جزائیات کاربرد دارد.

۲- به لحاظ جریان در شبهات حکمی و موضوعی این قاعده در هر دو مورد به کار گرفته می‌شود و اختصاص به یکی از آن دو ندارد؛ زیرا ملاک قاعده در هر دو مورد هست.

۳- به لحاظ مدرک، این قاعده از قواعد منصوصه به شمار می‌آید، نه از قواعد مصطاده (گرفته شده از کلمات فقها)؛ زیرا در آیات و روایات بر این قاعده تصریح شده است.

۴- بین این قاعده و قواعد و ادله دیگر نسبت حکومت برقرار می‌باشد.

مدرک قاعده

ادله‌ای که ممکن است بر اعتبار و حجیت قاعده دلالت کند، ذیل شش عنوان طرح می‌گردد:

الف - کتاب

آیه اول:

آیات زیادی در قرآن مجید هستند که

می‌توانند دلیل بر این قاعده باشد؛ از جمله:

«انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و ما اهل به لغير الله فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه؛

جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام کشتن) نام غیر خدا بر آن خوانده شده بر شما حرام کرده است و هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود در حالی که نه ستمکار و سرکش باشد و نه از حد گذرد، گناهی بر او نیست.»^(۱)

این روشن است که آیه در حالت اضطرار، ارتکاب به حرام را جایز شمرده و در این صورت حکم حرمت از آن چیز حرام برداشته می‌شود؛ زیرا مفاد دنباله آیه کبرای کلی است که تمامی موارد اضطرار را در بر می‌گیرد، اگر چه این کبرا در خود آیه از دو جهت محدود و مقید شده: الف: غیر باغ، ب: ولا عاد. در روایات و کتاب‌های تفسیری از این دو قید معانی گوناگونی شده است از جمله:

۱- در روایتی از امام صادق (ع) غیر باغ

۱. سوره «بقره» (۲)، آیه ۱۷۳.

به «صید کردن» و عاد به «دزدی» تفسیر شده است.^(۱)

۲- در اصول کافی از قول امام صادق (ع) «باغ» به خروج بر امام (ع) و «عاد» به قطع طریق تفسیر شده است.^(۲)

۳- در روایتی از تفسیر عیاشی «باغی» به معنای ظالم، و «عادی» به معنای غاصب آمده است.^(۳)

بی شک معانی گوناگون برای این دو قید، بیان مصداق است و دور نیست «غیرباغ» را که در لغت به معنای «ظلم» و «سرکشی» آمده است، کنایه بگیریم و بگوییم، سبب اضطرار، کاری ظالمانه و از روی سرکشی نباشد که در

غیر این صورت اضطرار موجب برداشته شدن حرمت و عذاب نخواهد بود، چون از باب قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» (مضطر شدن از روی اختیار با اختیار منافات ندارد) در این موارد که اضطرار با سوء اختیار انسان محقق شده، عذاب نیز خواهد بود، و این مطلب از نظر بسیاری از فقها حل شده است؛ آن جا که این را بسیاری از فقیهان پذیرفته اند که اگر شخصی از

روی اراده و اختیار وارد زمینی شده که غصبی است و برای بیرون رفتن از آن چاره‌ای جز برگشتن از همان راه ندارد با اینکه مورد اضطرار است عقاب می‌شود.^(۴)

و اما «غیرعاد» کنایه است از این که شخص مضطر به اندازه‌ای که نیاز او برآورده می‌شود می‌تواند حرامی را انجام دهد. و بیشتر از حد نیاز برای او جایز نیست.

نقد و بررسی

ممکن است اشکال شود که این آیه تنها قاعده اضطرار را در محدوده همین مواردی که در آیه آمده است، معتبر می‌کند نه بیشتر؛ زیرا این کبرا در مورد همین

۱. «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۵/۵۰۹، باب ۸ از ابواب صلاة سافر، ح ۲، المكتبة الاسلامیة؛ و نیز «تهذیب» و تفسیر «عیاشی» ملاحظه شود.

۲. «تفسیر صافی»، ج ۱/۲۱۲، مؤسسه علمی.

۳. «التفسیر»، محد جلیل عیاشی، ج ۱/۷۴، المكتبة الاسلامیة.

۴. «کفایة الاصول»، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴.

محرمات مخصوص وارد شده است.

پاسخ: اولاً؛ ثابت شده که حکم آیه اختصاص به موارد یاد شده در آیه ندارد و مورد مخصص نیست؛ زیرا اگر مورد و شأن نزول مخصص باشد بیشتر آیات در مورد خاص و با شأن نزولی مخصوص وارد شده و نباید آن‌ها را به موارد دیگر تعمیم داد. و حال آن که چنین نیست.

ثانیاً؛ این ذیل در مقام بیان کبرای کلی است که نزد عقلاً پذیرفته شده است؛ زیرا از نظر عقلاً میان اضطرار به خوردن گوشت خوک و خوردن گوشت روباه که حرمت آن خفیف‌تر است فرقی نمی‌باشد و هم چنین فرقی میان اضطرار به ارتکاب این محرمات و غیر این‌ها نیست.

بنابراین، تفاوتی میان اضطرار به این موارد که در آیه ذکر شده با اضطرار به موارد دیگر نیست و قاعده اضطرار قاعده‌ای فراگیر است.

پس دلالت آیه بر اصل قاعده تمام است و اما خصوصیات و شرایط قاعده در جای دیگر بحث خواهد شد.

آیه دوم:

«حرمت علیکم الميته ... فمن اضطر فی مخصه غیر متجانیف لاثم فان الله غفور رحیم؛

بر شما مردار حرام شده ... پس هر کس - به خوردن گوشت‌های حرام - ناچار گردد بی آن که گرایش به گناه داشته؛ همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^(۱)

دلالت آیه بر قاعده تمام است؛ زیرا در این آیه همانند آیه پیشین پس از شمردن مواردی از محرمات خداوند به عنوان یک قاعده و کبرای کلی، اضطرار را سبب جواز انجام آن‌ها و دفع حرمت بیان کرده است، با این تفاوت که در این آیه یک قید بیشتر بیان نشده است، و آن کلمه «غیر متجانیف لاثم» است. و این قید به معانی گوناگونی تفسیر شده:

۱- قمی در تفسیر خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند که «غیر متجانیف لاثم» به معنای غیر متعمد است.^(۲)

۲- و از علی بن ابراهیم نقل شده که «غیر متجانیف لاثم» به معنای مایل نبودن به گناه است.^(۳)

۳- معانی دیگری نیز نقل شده مانند

۱. سوره «مائده» (۵)، آیه ۳.

۲. «تفسیر قمی»، علی بن ابراهیم قمی،

ج ۱/ ۱۶۲، کتاب فروشی علامه.

۳. همان.

اینکه اضطرار در سفر معصیت نباشد و یا مقدمات اضطرار اختیاری فراهم نگردد، و یا قید مذکور تأکید معنای اضطرار است و معانی دیگر همانند اینها. (۱)

بی شک این معانی نیز بیان مصادیق است و شاید «غیرمتجانف لاثم» کنایه باشد از این که بیش از اندازه ای که ناگزیر است به گناه تن ندهد؛ چون «جنف» به معنای میل است و شخص مضطر به ارتکاب حرام، باید میل و علاقه به ارتکاب نداشته باشد و به اندازه نیاز هم بسنده کند.

ممکن است همان اشکالی که بر دلالت آیه پیشین شد، در این جا نیز مطرح گردد؛ پاسخ آن همان جوابی است که در آن جا گفته شد؛ و نیازی به تکرار آن نیست.

به این ترتیب، این آیه نیز بر قاعده اضطرار دلالت دارد.

آیه سوم:

«و ما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیک الا ما اضطررتم الیه؛

و نماز چه شده است که از آنچه نام خدا بر

آن یاد شده نمی خورید و حال آن که آنچه را بر شما حرام کرده است مگر آنچه به (خوردن) آن ناچار شوید برایتان به تفصیل بیان کرده است.» (۲)

دلالت ذیل آیه بر حلال بودن برخی حرام ها از سراضطرار - روشن است. ویژگی این آیه در این است که در مورد خاصی وارد نشده؛ چون پس از این که می گوید: همه حرام ها برای شما به تفصیل گفته شده، می گوید: مگر آنچه که بدان ناگزیر باشید. بنابراین، اشکالی که بر دو آیه قبلی ممکن بود وارد شود بر این آیه وارد نمی گردد.

از سوی دیگر، در این آیه هر آنچه که در اسلام به نام حرام شناخته شده و در حال عادی انجامش پلید است با یک قاعده عام و فراگیر (اضطرار) روا دانسته شده و گستره آن به گستردگی همه حرام ها است. چون مستثنی منه در این آیه تمامی محرماتی است که از ناحیه

۱. «تفسیر نمونه»، زیر نظر آیه الله مکارم

شیرازی، ج ۴/ ۲۷۲، دارالکتب الاسلامیه.

۲. سوره «انعام»، آیه ۱۱۹؛ تفصیل آن در

شماره ۳ آیه مائده و چهار آیه بقره آمده است.

شارع بیان شده، مستثنی یعنی جواز ارتکاب حرام از روی اضطرار نیز در قلمرو تمامی محرمات خواهد بود و فراگیر است، پس آیه به روشنی دلالت بر اصل قاعده دارد.

آیه چهارم:

«و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری نهاده است.»^(۱)

دلالت این آیه در مقایسه با سه آیه قبلی بر قاعده روشن تر است؛ زیرا آیات دیگر تنها بر جواز ارتکاب حرام در صورت اضطرار دلالت می کردند؛ ولی این آیه افزون بر جواز ارتکاب حرام، ترک واجب را نیز در حال اضطرار جایز می شمارد؛ زیرا ملاک، وجود حرج و مشقت است خواه منشأ آن ترک حرام باشد و یا وجوب انجام واجب باشد.

و از طرف دیگر مدلول این آیه نفی حکم واقعی است در حال اضطرار، و اما این که آیا مدلول آیات قبلی نفی حکم واقعی است و یا ظاهری، جای بحث دارد. و بر این مطلب آثار فقهی بسیاری مترتب می گردد که پس از این بیان خواهد شد.

۲- سنت - حدیث اول

از جمله مهم ترین ادله ای که بر حجیت این قاعده دلالت دارد، روایات است و با اهمیت تر از همه روایات، حدیث رفع است؛ زیرا مباحث گوناگون مطرح شده در این حدیث، ارتباط مستقیم با این قاعده دارد. از این روی مباحث مربوط به آن به ویژه سند آن با تفصیل بیشتر بررسی می گردد.

متن و سند حدیث

«حدثنا محمد بن احمد بن یحیی العطار - رضي الله عنه » قال: حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب يزید عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن ابي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): رفع عن امتي تسعة، الخطأ و النسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطرروا اليه و الحسد و الطيرة و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشقة؛

امام صادق (ع) می فرماید: که رسول خدا (ص) فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده: خطا و فراموشی و آنچه که از روی اکراه باشد و آنچه را که نمی دانند و آنچه

۱. سوره «حج»، آیه ۷۸.

را که طاقت ندارند و آنچه مورد اضطراب است و حسادت و تغال و وسواسی فکری در امور

آفرینش تا هنگامی که بر زبان جاری نگردد» (۱)

چیزی که در این حدیث مورد نظر است و بدان وسیله قاعده را اثبات می کنند جمله «ما اضطروا الیه» است؛ زیرا در این حدیث به جمله «ما اضطروا الیه» برای اثبات قاعده اضطراب استدلال شده است.

و مفاد این جمله برداشته شدن تکلیف در موارد اضطراب است حکم و موضوع اضطرابی بنابراین، نگاه و لمس نامحرم حرام است، ولی هرگاه در

مواردی از قبیل درمان و مانند آن، ضرورت پیدا کند، حرمت آن برداشته می شود. و یا روزه گرفتن در ماه رمضان که واجب است اگر به منظور کارهای درمانی افطار آن مورد اضطراب باشد حکم وجوب آن برطرف می شود. و اما سند حدیث، بسیاری از بزرگان از جمله شیخ انصاری، عراقی (۲)، نائینی (۳) و خوئی (۴) از آن به عنوان صحیح یاد کرده اند مرحوم شیخ می نویسد:

«المروی عن النبی (ص) بسند صحیح فی

الخصال....» (۵)

در خصال از پیامبر (ص) به سند صحیح روایت شده....

در کتاب توحید به جای «محمد بن احمد بن یحیی العطار»، «احمد بن محمد بن یحیی العطار» آمده است. به نظر می رسد سند کتاب توحید، درست باشد؛ زیرا احمد بن محمد بن یحیی العطار قمی، شیخ مرحوم صدوق است، نه محمد بن احمد بن یحیی العطار؛ زیرا از نظر تاریخ این دو فاصله زیادی دارند در معجم رجال الحدیث می نویسد:

«احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی من

۱. «خصال»، شیخ صدوق، ص ۴۱۷، مکتبه صدوق؛ و کتاب «توحید»، صدوق، ص ۳۵۳.

۲. «نهاية الافكار»، آية الله ضياء الدين عراقی، ج ۳/۲۰۸، انتشارات اسلامی.

۳. «اجود التقریرات»، آية الله محمد حسین نائینی، ج ۲/۱۶۹، مطبعة عرفان.

۴. «مصباح الاصول»، آية الله خوئی، ج ۲/۲۵۷، مطبعة نجف.

۵. «فوائد الاصول»، شیخ انصاری،

ج ۱/۳۲۰، مؤسسه نشر اسلامی.

مشایخ الصدوق»^(۱).

محمد بن احمد بن یحیی ... قمی ... در

حدیث ثقة است.

ولی خود ایشان در مقام رد محدث نوری که محمد بن احمد بن یحیی العطار از مشایخ صدوق دانسته است، می فرماید:

«اقول لا اساس لما ذكره الا ما يوجد في الخصال في باب التسعة رفع عن هذه الامه تسعة اشياء الحديث و لاشك في انه من غلط النسخه و الصحيح احمد بن محمد بن يحيى العطار»^(۵).

کلام محدث نوری دلیلی ندارد، جز نقل حدیث رفع که از محمد بن احمد بن یحیی العطار نقل شده، و این نقل هم غلط نسخه است و صحیح «احمد بن محمد بن یحیی» است.

رجال حدیث به جز احمد بن محمد بن یحیی العطار توثیق دارند و اما احمد بن محمد مورد اختلاف واقع شده، برخی مانند آیه الله خوئی بر این باورند که توثیق ندارد ایشان می فرماید:

«فالمحصل ما ذكرناه ان الرجل مجهول كما صرح به جمع منهم صاحب المدارك، از آنچه گفته شد روشن می گردد که احمد بن محمد بن مجهول است همانگونه که برخی دیگران بدان تصریح کرده اند از جمله صاحب مدارک»^(۲).

مایه شگفتی است که در کتاب «مصباح الاصول»^(۳) از سند حدیث با عنوان صحیح یاد کرده اند، ولی در کتاب «معجم الرجال» احمد بن محمد بن یحیی را، مجهول می دانند؛ که در نتیجه سند حدیث ضعیف شمرده می شود.

مگر این که ایشان سند «خصال» را صحیح بدانند و بر این باور باشند که «محمد بن احمد بن یحیی العطار» در سند واقع شده و او هم توثیق خاصی دارد؛ زیرا نجاشی درباره اش گفته است: «محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری القمی ابو جعفر کان ثقة فی الحديث»^(۴).

۱. «معجم رجال الحديث»، آیه الله خوئی، ج ۲/۳۲۷، منشورات مدینه العلم.
۲. همان، ص ۳۳۰.
۳. «مصباح الاصول»، ج ۲/۲۵۷.
۴. «رجال نجاشی»، شیخ جلیل ابوعباس نجاشی، ص ۳۴۸، مؤسسه نشر اسلامی؛ و نیز «معجم رجال الحديث»، ج ۱۵/۴۵.
۵. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۵/۴۹.

بنابراین، علت این که ایشان از سند به عنوان صحیح نام برده روشن نیست؛ زیرا احمد بن محمد از نظر ایشان مجهول است.

نقد و بررسی

در هر صورت نظر آیه الله خوئی بر ضعف سند روایت نادرست است؛ زیرا احمد بن محمد یحیی اگر چه توثیق خاص ندارد؛ ولی توثیق عام دارد. ما در این جا برخی از ادله اعتبار احمد بن محمد یحیی را نقد و بررسی می‌کنیم:

۱- این شخص از مشایخ شیخ صدوق است و اصحاب نیز بر مشایخ شیخ صدوق اعتماد کرده‌اند و این توثیق عام است.

اشکال این استدلال درست نیست؛ زیرا شیخ اجازه بودن، کاشف از وثاقت نیست.

۲- برخی از بزرگان او را ثقة دانسته و بر احادیثش اعتماد کرده‌اند، از جمله شهید ثانی و شیخ بهائی.^(۱)

اشکال: این توثیق‌ها اجتهادی است نه حسی، و توثیقی حجیت دارد که از روی حس و یا قراین نزدیک به حس باشد؛ مانند توثیقات نجاشی و شیخ طوسی.

۳- علامه در فایده هشتم طریق شیخ صدوق را به عبدالرحمان بن حجاج و

عبدالله بن ابی یعقور صحیح می‌داند، و حال آن که احمد بن محمد بن یحیی نیز در این طریق است.^(۲) و این توثیق عام برای او به شمار می‌آید.

بر این استدلال اشکال شده به این که، تصحیح علامه ارزش ندارد؛ چون ناشی شده از مبنای او که عبارت است از جریان اصالة العدالة و در مواردی که ضعفی درباره آن‌ها ثابت نشده است.^(۳)

ولی این اشکال نادرست است؛ زیرا علامه عدالت را ملکه می‌داند و او از نخستین کسانی است که عدالت را ملکه می‌داند و صاحب جواهر در مقام رد این مطلب که علما عدالت را ملکه نفسانی می‌دانند که از ملازمت با تقوی و مروت حاصل می‌گردد می‌نویسد:

«لم اعثر علی هذا التعریف لغير العلامة».^(۴)

۱. «معجم رجال الحديث»، ج ۲/۳۲۸.

۲. «رجال علامه حلی»، علامه حلی، ص ۲۷۷، منشورات رضی.

۳. «معجم رجال الحديث»، ج ۲/۳۲۸.

۴. «جواهر الکلام»، محمدحسن نجفی، ج ۱۳/۳۹۴، داراحیاء التراث.

در میان علما نیافتم کسی را که عدالت را
ملکه نفسانی بداند جز علامه.

پس اشکال بر توثیقات علامه به این
معنی که بر پایه اصالة العدالة می باشد،
ناوارد است. افزون بر این مورد، علامه
طریق شیخ را به محمد بن علی بن
محبوب تصحیح کرده است^(۱) در حالی
که یک طریق بیشتر ندارد و در آن طریق
هم احمد بن محمد بن یحیی واقع شده
است.^(۲)

و نیز طریق شیخ به علی بن جعفر
تصحیح شده و احمد بن محمد بن
یحیی هم در آن هست.^(۳)

و نیز طریق صدوق به «عبدالرحمن
بن حجاج» تصحیح شده و حال این که
این شخص در سند است.^(۴)

۴- دلیل دیگر بر ثقه دانستن «احمد
بن محمد» توثیق شهید ثانی^(۵) در
«درایه»، «وجیزه»^(۶) و «هدایة
المحدثین»^(۷) و صاحب معالم در بحث
خبر واحد و شیخ بهاء در مشرق و
میرداماد و مقدس اردبیلی و سماهیجی
به نقل «منتهی الدرایه» و مامقانی در
«تنقیح المقال»^(۸) و بسیاری از بزرگان
دیگر می باشد. این ثقه دانستن ها اگر چه

ممکن است از جهاتی مورد اشکال
باشد، ولی روی هم رفته موجب
اطمینان به توثیق خواهد بود.

به عنوان نمونه مرحوم مامقانی
می نویسد:

و الملخص المقال انا لا نتوقف بوجه فی عد
الرجل من الثقات وعد حدیثه صحیحاً بعد ما
عرفت»

۵- اعتماد سیرافی و جمع دیگری از
اصحاب بر روایت احمد بن محمد بن
یحیی است.^(۹)

۱. «خلاصه»، علامه، ص ۲۷۶.

۲. «تهذیب الاحکام»، شیخ طوسی،
ج ۱۰/۷۲.

۳. همان، ص ۸۲.

۴. «من لایحضره الفقیه»، ج ۴/۴۱.

۵. «الرعاية فی علم الدراية»، شهید ثانی،
ص ۳۷۱.

۶. «وجیزه»، ص ۱۳۳-۱۵۴.

۷. «منتهی الدرایه»، سید محمد جعفر
مروج، ج ۵/۱۷۹.

۸. «تنقیح المقال»، آیه الله مامقانی،
ج ۱/۹۶.

۹. «رجال نجاشی»، ص ۵۹.

۶- راه دیگر بر اعتبار این سند این است که بگوئیم شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» همین روایت را در باب «فی من ترک الوضوء او بعضه» به صورت مرسل نقل کرده است، از طرفی شیخ صدوق در اول این کتاب گفته است: هر حدیثی که در این کتاب آمده است از اصول مورد اعتماد اصحاب گرفته شده و این عبارت شهادت عام است بر ثقه بودن صاحبان اصول که در سند احادیث این کتاب واقع شده‌اند و در این روایت احمد بن محمد بن یحیی اگر چه صاحب اصل نیست؛ ولی سعد بن عبدالله و یعقوب بن یزید که این شخص از اینان نقل می‌کند، صاحب کتاب‌اند و شیخ صدوق به این دو نفر سند صحیح دارد که این شخص در آن سند نیست؛ پس با تعویض سند، این روایت دیگر ضعیف نخواهد بود.^(۱)

بنابراین، اگر همانند بزرگانی هم چون نائینی عراقی و شیخ انصاری از سند به عنوان صحیح‌ه یاد نکنیم، به یقین سند ضعیف هم نخواهد بود و با این شواهد و قرائن نسبت به آن اطمینان نوعی حاصل می‌شود.

لازم به یادآوری است که اگر چه بحث سندی طولانی شد، ولی به دلیل اهمیت و زیادی استدلال به این حدیث لازم به نظر می‌رسید.

مفهوم روایت

دلالت جمله «و ما اضطرروا علیه» بر قاعده فقهی «کل حرام مضطر الیه فهو حلال» روشن است؛ زیرا این جمله دلالت دارد که در موارد اضطرار تکلیف از انسان برداشته می‌شود بنابراین، اگر تشریح بدن مرده مسلمان حرام باشد، در حالت اضطرار حرمت آن برداشته می‌شود و جایز خواهد بود.

از این رو در تعارض میان حدیث رفع و دیگر ادله اولیه، حدیث رفع حاکم است. امام خمینی می‌نویسد:

«ان النسبة بین کل واحد من ادله الاحکام مع غالب تلك العناوین المأخوذة فی الحدیث و ان کانت عموماً من وجه الا ان الحدیث حاکم علیها فلا تلاحظ النسبة بینهما».^(۲)

۱. «بحوث فی علم الاصول»، سید محمود هاشمی، ج ۵/۵، مجمع علمی.

۲. «انوار الهدایه»، امام خمینی، ج ۴۵/۲، مؤسسه نشر آثار.

اگر چه نسبت میان هر یک از ادله با بیشتر عناوین حدیث رفع، عموم و خصوص من وجه است در عین حال نسبت سنجی نمی‌شود؛ زیرا حدیث رفع بر دیگر دلایل حاکم است. پاره‌ای از مباحث دیگر که مربوط به مدلول حدیث است، در بحث قلمرو ادله خواهد آمد.

حدیث دوم

حدیث دیگری که به روشنی بر این قاعده فقهی دلالت دارد معتبره سماعة بن مهران است. در این حدیث که از موسی بن جعفر (ع) نقل شده آمده است: «لیس شیء مما حرم الله الا وقد احله لمن اضطر

الیه؛ هیچ حرامی نیست مگر این که خداوند در صورت اضطرار آن را حلال کرده است.» (۱)

دلالت این حدیث نیز بر مدعا تمام است و اطلاق آن هم حرمت وضعی و هم حرمت تکلیفی را در بر می‌گیرد و از طرف دیگر «شیء» نکره در سیاق نفی است که، دلالت بر عموم دارد، شامل تمامی محرمات می‌گردد. و اما نسبت به ترک واجب در صورت اضطرار منطوق این روایت دلالتی بر آن ندارد؛ مگر از راه الغای خصوصیت و تنقیح مناط قطعی پیش برویم. از نظر سند زرعه در سند واقع شده،

چنانچه زرعه بن محمد باشد نجاشی آن را توثیق کرده؛ ولی چون واقفی است روایت معتبره است. (۲)

به این مضمون حدیث دیگری از امام صادق (ع) نیز رسیده است که سند آن ضعیف است. (۳)

حدیث سوم

یکی از روایات مربوط به این قاعده روایتی است به سند شیخ صدوق از نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی: «قال الصادق (ع) من اضطرَّ الى الميتة والدم ولحم الخنزیر فلم يأكل شیئاً من ذالک حتی یموت فهو کافر؛

امام صادق (ع) فرموده است: هر کس به خوردن مردار خون و گوشت خوک مضطر گردد و از آن‌ها نخورد تا بمیرد، پس او کافر است.» (۴)

این روایت در محدوده اضطرار به خوردنی‌هایی بی‌اشکال است زیرا میان

۱. «وسائل الشیعه»، ج ۴، باب ۱ از ابواب قیام، ج ۶/۶۹۰، مکتبه اسلامیة.
۲. «رجال نجاشی»، ص ۱۷۶.
۳. «وسائل الشیعه»، ج ۴/۶۹۰.
۴. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، باب ۵۶ از ابواب اطعمه و اشربه، ج ۳/۴۷۹.

است. امام صادق (ع) در ضمن حدیث طولانی، پس از بیان این که تمامی محرمات و واجبات از سوی شارع مقدس بر اساس مصالح و مفاسدی است که در آنها وجود دارد، می‌فرماید: «وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَهَاهُمْ عَنْهُ وَحَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِمُضْطَرٍّ»

خداوند آنچه که به بندگان زیان می‌رساند، می‌داند. از این روی آنان را از آنها به دور داشته است و آنها را بر آنان حرام گردانیده و برای مضطر مباح کرده است.^(۲)

این حدیث نیز بی‌کم و کاست بر قاعده فقهی دلالت دارد؛ زیرا امام (ع) می‌فرماید: محرماتی که مورد اضطراراند مباح شده. این بیان اطلاق دارد و تمامی محرمات را در بر می‌گیرد؛ ولی شامل ترک واجبات نمی‌شود مگر با الغای خصوصیت. اما از نظر سند، سهل بن زیاد در سند این روایت واقع شده و نجاشی او را تضعیف کرده و گفته است:

۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۹/۴۰۶.

۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، باب ۱ از ابواب اطعمه و اشربه محرمة، ج ۱/۳۷۷ و ۲۷۷.

مردار و دیگر خوردنیهای حرام، بی‌شک تفاوتی وجود ندارد و اما دلالت روایت بر جواز ارتکاب دیگر محرمات، در صورتی تمام است که الغای خصوصیت کنیم و دور نیست که الغای خصوصیت صحیح باشد. مطلب دیگری که از روایت استفاده می‌گردد این است که مفاد قاعده عزیمت است نه رخصت؛ یعنی لازم است در موارد اضطرار به این قاعده عمل شود، نه این که ترخیص و توسعه باشد، و مکلف در گزینش آزاد باشد. در بخشهای بعدی، به این نکته بیشتر خواهیم پرداخت.

و اما از نظر سند طریق شیخ صدوق به محمد بن احمد بن یحیی تمام است و آن عبارت است از:

«و ما كان فيه عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري فقد رويته عن ابي و محمد بن الحسن رضي الله عنه عن محمد بن يحيى العطار و احمد بن ادریس جميعاً عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري.»^(۱)

پس سند روایت کاستی ندارد.

حدیث چهارم

و از روایاتی که بر این قاعده فقهی دلالت دارد، روایت مفضل بن عمر

سهل بن زیاد ابوسعید، آدمی رازی در حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد است.^(۱)

ولی کلینی بیش از دوهزار حدیث از او نقل کرده است. و از دیگر سو، شیخ طوسی در برخی جاها او را ثقه دانسته. و بزرگانی هم چون صاحب جواهر درباره اش گفته اند:

«الامر فی السهل سهل».

پس بعید نیست بگوییم: روایاتی که به خاطر سهل ضعیف شمرده شده اند، قابل اعتماد است؛ به ویژه که گاهی این گونه دلیل آورده شده که، تضعیف او به خاطر نسبت غلوی است که به او داده شده است، زیرا او روایاتی را نقل می کرده که مردم آن زمان قدرت درک و هضم آن را نداشته اند.^(۲)

و در سند دیگر، به جای سهل بن زیاد، مفضل بن عمر است. این شخص توثیق خاص ندارد، ولی روایت زیاد نقل کرده است، پس بر مبنای کسانی که کثرت روایت را به اضافه عدم تضعیف، برای اعتماد به راوی کافی می دانند این سند هم بی اشکال است.

۳- عقل

یکی از ادله و منابع اجتهاد، عقل

سلیم است. و بی گمان عقل حکم می کند بر این که، ارتکاب حرام به منظور حفظ مصلحت بزرگ تر، جایز بلکه لازم است. و حفظ جان هم از مصالح بزرگی است که ارتکاب بسیاری از محرمات در مقایسه با ارزش جان کوچک می نماید. بنابراین هرگاه کسی به خاطر درمان و یا

۱. «رجال النجاشی»، شیخ جلیل ابوعباس نجاشی، ص ۱۸۵، مؤسسه نشر اسلامی.
 ۲. در این زمینه حضرت آیه الله شبیری، صاحب نظر در دانش رجال می فرمود: گاهی کلینی با این جمله «عدة من اصحابنا عن سهل» روایت می کند و این هم کم نیست. و از سوی دیگر می دانیم که بیشتر «عدة من اصحابنا» همان مشایخ کلینی اند. و خیلی دور است که این افراد از شخص ضعیف نقل حدیث کنند ممکن است اشکال شود که اینان بر مبنای اصاله العداله از سهل نقل حدیث کرده و در این خصوص می توان این گونه پاسخ داد که، چون این بزرگان با سهل آمد و شد داشته اند، عدالت و فسق او در نظر آنها مشکوک نبوده است تا به اصل اصاله العداله تمسک کنند. برخی دیگر از اساتید، مانند آیه الله وحید خراسانی نیز سهل را ضعیف نمی دانند.

مانند آن ناچار به انجام حرام گردد و یا مضطر بر ترک واجب شود، به حکم عقل جایز است و به کمک قاعده ملازمه میان حکم عقل مستقل و شرع، حکم شرعی نیز ثابت می‌گردد.

این دلیل یک ویژگی دارد و آن این که، افزون بر جواز ارتکاب محرمات، ترک واجبات را نیز جایز می‌کند؛ چون ملاک حکم عقل در هر دو مورد وجود دارد برخلاف ادله دیگر که تعمیم آن‌ها نسبت به ترک واجبات نیاز به الغای خصوصیت و یا تنفیح مناط داشت. و از طرفی چون این حکم، عقلی است نه لفظی هر جا در جواز ارتکاب حرام و یا ترک واجب شک کنیم باید به قدر متیقن اکتفا شود.

۴- روش عقلا

بی شک عقلا در قانون نویسی، موارد استثنا و اضطراری را پیش‌بینی می‌کنند و با جعل تبصره و مواد قانونی که حاکم است بر قوانین دیگر، موارد اضطرار و عسر و حرج را استثنا می‌کند. در مقام عمل نیز چنانچه شخصی از روی ناچاری و اضطرار پیروی از قانونی را ترک کند سرزنش و مجازات نمی‌شود.

و از آن جا که شارع مقدس نیز جزو عقلا است و از این روش نهی و منع نکرده است، این سیره برای ما نیز حجت و معتبر است.

اشکال: ممکن است گفته شود که، در اعتبار سیره عقلا امضای شارع لازم است و در این جا وجود ندارد. پاسخ اشکال این است که، اولاً: در حجیت سیره عقلا عدم ردع کافی است؛ و ثانیاً: اگر امضای شارع لازم باشد، می‌توان ادله‌ای را که پیش از این بیان کردیم، به منزله امضای سیره عقلا از سوی شارع به شمار آورد.

۵ و ۶- اجماع - سیره متشرعه

ممکن است به اجماع نیز بر اعتبار و حجیت قاعده تمسک شود. ولی چون مدرکی است قطعاً اعتبار ندارد.

و اما سیره متشرعه در مقایسه با سیره عقلا نوبت به سیره متشرعه نمی‌رسد.

شرایط جریان قاعده

اجرای هر قاعده و اصل فقهی ممکن است با شرایطی همراه باشد. از جمله اجرای همین قاعده «کل حرام مضطر الیه فهو حلال» مشروط به وجود شرط‌هایی است که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۱- امتنانی بودن: یعنی قاعده در مواردی جاری می‌گردد که برداشتن حرمت و یا وجوب، برای امتنان باشد؛ زیرا از ادله‌ای که بر اعتبار قاعده اقامه شده مانند آیه «وما جعل علیکم فی الدین من حرج» و دیگر آیات و روایات به ویژه جمله رفع «ما اضطرروا الیه» بر می‌آید که در مقام امتنان و آسان‌گیری وارد شده است. شاهد بر این مدعا چند چیز است:

الف- کلمه رفع در حدیث به وضوح دلالت دارد بر این که مرفوع یعنی آنچه که تکلیف از آن برداشته شده، امر دشواری بود. و شارع از باب امتنان برداشته است.

ب- تعبیر «علی امتی»، نیز در حدیث رفع دلالت دارد که مرفوع اختصاص به امت مسلمان دارد و این نشان دهنده امتنان بر آنان است.

ج- لسان «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، گویای این است که رفع حرمت به هنگام اضطرار امتنانی است.

بنابراین، اگر از جریان قاعده، خلاف امتنان لازم بیاید، جاری نخواهد شد؛ مانند این که اضطرار به حفظ جان

مستلزم کشتن دیگری باشد.

ثمره فقهی؛ اگر شخصی مضطر گردد که برای حفظ جان خود، طعام دیگری را بی اجازه او بخورد با قاعده، حرمت آن برداشته می‌شود، ولی ضمان آن از عهده خورنده برداشته نمی‌شود؛ زیرا ضامن نبودن او خلاف امتنان است بر صاحب مال.

و با توجه به همین مطلب، فقها به صحت معامله شخص مضطر فتوا می‌دهند؛ زیرا بطلان معامله او خلاف امتنان بر مضطر است.

۲- شرط دوم: متعلق حکم اضطراری باید فعل اختیاری مکلف باشد.

توضیح: گاهی احکام روی وجود خارجگی، موضوع چه از انسان سرچشمه گرفته باشد و یا از غیر انسان رفته است. و اگر از انسان سرچشمه گرفته فرقی نمی‌کند از روی عمد و اختیار باشد و یا از روی فراموشی و نادانی. مثل نجس شدن چیزی که به نجس برخورد کرده است، که موضوعش صرف ملاقات است. اگر چه بواسطه باد، و یا به کمک حرکت حیوان، و یا از روی اضطرار، باشد قاعده

اضطرار این جا نجاست را بر نمی دارد یا در مثل ضمان که موضوع آن اتلاف مال غیر است، فرقی نمی کند. این اتلاف از روی عمد و آگاهی از انسانی سرزند یا از روی غفلت و اضطرار انجام شود، مثل این که در خواب پای او به شیشه دیگری برخورد کند و آن را بشکند. این جا هم ضمان هست و با قاعده اضطرار، حکم آن برداشته نمی شود.

به عبارت علمی و فنی، قاعده احکامی را که به صرف الوجود و عنوان شیئی تعلق گرفته باشد بر نمی دارد. از این روی، وجوب قضا که رفته روی عنوان فوت اگر چه فوت از روی اضطرار باشد برداشته نمی شود. ولی وجوب کفارة روزه که به افطار عمدی تعلق گرفته است، در صورت اضطراری بودن افطار، برداشته می شود.

قلمرو قاعده

گفتگو در زمینه ویژگی ها و حدود قاعده اهمیت بیشتری دارد که آنرا در ضمن چند نکته پی می گیریم:

۱- بی گمان احتیاط تا زمانی که موجب اختلال در نظام و عسر و حرج شخصی نگردد نیکو و پسندیده است و

برخی جاها هم واجب. و اگر دلیل لزوم احتیاط و قاعده با همدیگر تعارض کنند چه باید کرد؟ بی شک قاعده از باب حکومت مقدم می گردد؛ زیرا همان ادله ای که بر قاعده دلالت دارند بر تمامی ادله اولیه از جمله ادله احتیاط هم نظارت دارند؛ به ویژه جمله «ما اضطروا الیه» در حدیث رفع. بنابراین، هر جا که قاعده صادق باشد احتیاط واجب نیست.

برخی از فقها بر این باورند که مفاد حدیث رفع، نفی وجوب احتیاط است. و از آن جمله شیخ انصاری. وی در این زمینه می نویسد: (۱)

«با جمله «مالا یعلمون» و همانند آن چیزی برداشته می شود که ادله احکام آن را در بر نمی گیرد، و آن وجوب

۱. حکومت یکی از اصطلاحات اصولی

است که در سده اخیر در علم اصول راه پیدا کرده و معنای آن عبارت از مقدم داشتن دلیلی بر دلیل دیگر است، از آن جهت که به کمک تعبید و نظارت دلیلی را نازل منزله دلیل دیگر قرار می دهد، مثل تقدیم انارات بر اصول عملیه شرعیه.

احتیاط است. به شرط این که در حرام واقعی قرار نگیرد.^(۱)

بنابراین، اگر چه هنگام اضطرار به انجام حرام و یا ترک واجب احتیاط ممکن باشد، واجب نیست بلکه گاه جایز هم نیست. از این رو، برخی از فقها در مورد شخصی که روزه گرفتن برای او زیان داشته بر بطلان روزه او فتوا داده‌اند و نیز در وضو و غسلی که زیانبار است فتوا به بطلان آن دو داده‌اند. حضرت امام می‌فرماید:

«کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست».^(۲)

۲- بحث دیگری که لازم است بدان پرداخته شود این است که رفع حرمت به سبب این قاعده، ظاهری است یا واقعی؟ این مطلب مورد اختلاف صاحب نظران واقع شده است، و آثار فقهی نیز به دنبال می‌آورد.

به نظر می‌رسد، قاعده، حکم واقعی را بردارد؛ زیرا جعل حکم ظاهری، از جمله حلیت ظاهری، به کمک قاعده، در جایی است که در حکم واقعی شک

داشته باشیم و در موارد اضطرار حکم واقعی معلوم است و مکلف به آن تردید ندارد. بنابراین، وجهی ندارد رفع تعلق بگیرد به حکم ظاهری نه حکم واقعی. آیه الله خوئی در ذیلی حدیث رفع می‌نویسد:

«و اما الرفع فی بقیه الفقرات فهو واقعی».^(۳)

مرفوع در حدیث رفع جز در جمله «مالا يعلمون» حکم واقعی است.

اما ثمره فقهی این بحث در جایی ظاهر می‌گردد که پس از ارتکاب حرام و یا ترک واجب،؟؟ اضطرار مرتفع گردد همان عمل قبلی مجزی است، برخلاف این که رفع ظاهری باشد، که باید اعاده گردد، بنابراین در فرض باقی بودن وقت، اضطرار به تیمم برطرف گردد مقتضای قاعده صرف نظر از ادله خاصه کفایت نماز با تیمم است برخلاف این که رفع حکم ظاهری باشد.

۱. «فرایند الاصول»، شیخ انصاری،

ج ۱/۳۲۳، مؤسسه نشر اسلامی.

۲. رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۷۴۳.

۳. «مصابح الاصول»، ص ۲۶۵.

۳- از دیگر مباحث مفید این است که، آیا قاعده تنها حرمت مورد اضطرار را بر می‌دارد یا حکم وجوب را در صورتی که مکلف ناچار به ترک واجب باشد نیز بر می‌دارد؟

است. و اما آثار دیگری که بر فعل بار می‌شود از حدیث به دست نمی‌آید. بنابراین، قاعده هم شامل فعل اضطراری و هم شامل ترک اضطراری می‌شود. (۱)

۴- مطلب دیگر این است که مدلول قاعده، عزیمت است و یا رخصت؟ به عبارت دیگر، عمل بر اساس قاعده در موارد اضطرار، لازم و واجب است و ترک آن حرام. و یا این که شارع توسعه‌ای برای شخص مضطر در نظر گرفته و وی می‌تواند طبق قاعده عمل نکند.

ممکن است گفته شود: قاعده با توجه به ادله آن، مانند آیه و حدیث رفع، دلالت دارد که فعل حرام به منزله عدم و نیستی است. و اگر شخصی مضطر باشد که واجبی را ترک کند، به این معنی خواهد بود که ترک به منزله وجود است، در این صورت باید احکام وجود نیز بر آن بار گردد، در نتیجه، قاعده حکم آفرین باشد، و کسی هم به این ملتزم نیست. جواب آن این می‌شود که، اولاً: قبول نداریم قاعده به لحاظ ادله در مقام تنزیل موجود به منزله معدوم باشد تا در ناحیه ترک بخواند معدوم را به منزله موجود تنزیل کند. بلکه قاعده در مقام رفع تکلیف فعل اضطراری و یا ترک اضطراری است.

این مطلب اثر فقهی نیز دارد؛ چون هرگاه مدلول قاعده عزیمت باشد، عباداتی که در حال اضطرار باید ترک کند، انجام دهد باطل است. از برخی ادله قاعده مانند روایت سوم بر می‌آید که مدلول قاعده عزیمتی است، نه رخصتی؛ زیرا امام (ع) طبق این حدیث فرموده: اگر طبق قاعده عمل نکند و به زحمت بیفتد کافر است. افزون بر ادله،

ثانیاً: بر فرض بپذیریم که قاعده در مقام تنزیل است چه اشکالی دارد، بگوییم انجام ندادن واجب اضطراری هم به لحاظ حکم ترک به منزله فعلی

۱. «فوائد الاصول»، محقق نائینی،

این مطلب از فتاوای فقها نیز استفاده می‌شود؛ مثلاً محقق یزدی در احکام تیمم می‌فرماید:

«اگر شخصی با تحمل ضرر، وضو و غسل کند چنانچه ضرر در مقدمات تهیه آب باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر ضرر به علت استفاده از آب باشد، وضو باطل است.»^(۱)

بیشتر صاحبان حاشیه در این مسئله با سید موافقت کرده‌اند، از جمله امام راحل.

همین مطلب در مبحث شرایط وضو نیز آمده است.^(۲)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این نظر موافق با واقع نباشد؛ زیرا اولاً: همان‌گونه که پیش از این گذشت این قاعده به لحاظ ادله آن امتنانی است و هر جا از پیاده کردن آن خلاف امتنان پیش بیاید جاری نمی‌گردد. و اگر مدلول قاعده، عزیمت باشد مستلزم محدودیت و مشقت مکلف خواهد بود و این خلاف امتنان است زیرا عبادتی که ترک آن با اضطراب انجام گرفته بطلانش خلاف امتنان است.

ثانیاً: لازمه عزیمت بودن قاعده مشرع بودن آن است یعنی قاعده که برای رفع حکم است جاعل و واضع حکم خواهد بود.

حق این است که بگوییم قاعده در غیر عبادات بی‌شک رخصتی است از این رو تمامی فقها داد و ستد از روی اضطرار را صحیح می‌دانند؛ اما در عبادات چنانچه حکم اضطرار موجب زیان رساندن به نفس باشد و زیان رساندن به نفس نیز حرام باشد، و نهی در عبادت را هم موجب فساد بدانیم، مدلول قاعده، عزیمتی است. و اگر در

یکی از این سه مبنا تشکیک و یا تردید شود مفاد قاعده ترخیص خواهد بود. و حتی اگر در این سه مبنا تردید نداشته باشیم بعید نیست، مفاد قاعده ترخیص باشد؛ زیرا عزیمت و بطلان عباداتی که از روی اضطراب باید ترک شوند ولی مکلف آنها را ترک نمی‌کند و به جا می‌آورد به استناد نهی از عبادت است

۱. «عروة الوثقی»، آیه الله سید محمد کاظم یزدی، ج ۱/ ۴۷۳، مسئله ۱۸، المكتبة العلمیه.

۲. همان، ص ۲۳۲.

که موجب فساد عبادت می‌شود، نه به استناد قاعده و مدلول عزیمتی آن.

۵- قاعده به دلیل فراگیر بودن ادله آن، همان گونه که شامل احکام اضطراری می‌شود موضوعات اضطراری را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا اولاً برخی ادله مانند آیه اول، دوم و سوم در مورد موضوعات اضطراری وارد شده‌اند و در حدیث اول کلمه «ما» اطلاق دارد که هم احکام و هم موضوعات اضطراری را در بر می‌گیرد. و نیز ملاک در حکم عقل و سیره عقلا شامل موضوعات اضطراری نیز می‌شود مگر اشکال گردد که اضطرار به موضوعات بی معنا است.

۶- قاعده اضطرار همان گونه که نسبت به احکام و موضوعات اضطراری فراگیر است، نسبت به احکام وضعی و تکلیفی نیز فراگیر است زیرا برخی از ادله قاعده از این جهت نیز اطلاق دارند، و شامل احکام وضعی و تکلیفی هر دو می‌شوند. از آن جا که این مطلب روشن است از تفصیل آن خودداری می‌شود.

۷- اینک باید دید اگر دو اضطرار با همدیگر تعارض کنند؛ تکلیف چیست و جایگاه آن کجا است؟ اگر این دو حالت

اضطرار برای یک انسان پیش آمده باشد؛ مثل این که شخصی ناچار گردد به خاطر درمان، یکی از دو عضو دست و پا را قطع کند، بی گمان این صورت در باب تراحم می‌گنجد. پس مکلف باید آنچه را که از اهمیت بیشتری برخوردار است مقدم بدارد و ضرر کمتر را ببیند. و اگر مساوی باشند، وی مخیر است که هر کدام را برگزیند.

و اگر مورد اضطرار میان دو نفر پیش آید؛ مانند این که، اضطرار سبب شود خانه زید خراب گردد یا خانه عمرو، که این جا دیدگاه و مبنای فقها مختلف است:

نظر شیخ انصاری این گونه است که: این جا هم مانند صورت اول از باب تراحم است و همان حکم را دارد؛ زیرا ایشان تمام انسان‌ها را در حکم شخص و امتی واحد می‌دانند. از این رو، باید کمترین ضرر را تحمل کنند.^(۱)

نظر دیگر این است که، حق انتخاب با حاکم شرع است و پس از انتخاب او، به

۱. «فراید الاصول»، شیخ انصاری،

ج ۲/ ۵۳۸، مؤسسه نشر اسلامی.

حکم قاعده عدل و انصاف، خسارت میان دو مالک تقسیم می‌گردد.^(۱)

نظراتی دیگر نیز در این زمینه مطرح شده که بررسی آن‌ها به طول می‌انجامد. به نظر می‌رسد نظر دوم به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا جمع میان دو حق شده است.

حد اضطرار

برخی از موضوعات احکام شرعی به اصطلاح اهل منطق تشکیکی اند؟؟؟ مانند عنوان «عسر و حرج» و «ضرر و اضطرار» که موضوع قاعده مورد بحث ما می‌باشد. از این رو، دیده می‌شود که فقها در مصادیق قاعده اختلاف دارند؛ زیرا برخی از فقها در مواردی قاعده را جاری می‌دانند که دیگران قبول ندارند. اگر چه مرجع شناخت مفاهیم موضوعات احکام شرعی، عرف است؛ مگر این که خود شارع برای آن تعریف مشخصی به دست داده باشد؛ مانند مفهوم سفر. در شناخت مصادیق اضطرار این اختلاف وجود دارد. از این رو، گفتگو در حد و مرز و مصادیق این مفهوم ضروری است. بی‌شک اضطراری که موضوع قاعده واقع شده،

در تمامی مصادیق آن یکسان نیست. شاید بتوان گفت، از نظر کبروی، ملاک در اضطرار شخصی است نه نوعی؛ زیرا پیش از این گذشت که ادله قاعده بر ادله دیگر حاکم‌اند. و معنای حکومت این است که در هر موردی و در هر شخصی که اضطرار صادق باشد، حکمش برداشته شده است.

پس، ممکن است نسبت به شخصی اضطرار صادق باشد و نسبت به شخصی دیگر صادق نباشد. کاربرد قاعده

از جمله اهداف این نوشتار نمایاندن موارد کاربرد قاعده اضطرار است. و چون رسیدگی تمام موارد، افزون بر دشواری، کاری است با حجم زیاد که این نوشته آن را بر نمی‌تابد؛ از این رو، بر آن شدیم فقط به بخشی از احکام فقهی مربوط به پزشکی، آن هم در محدوده برخی از فتاوای حضرت امام راحل، بسنده کنیم. لازم به یادآوری است، فتاوایی که در این بخش آورده می‌شود ممکن است افزون بر قاعده اضطرار،

۱. «مصباح الاصول»، ج ۲/ ۵۴۴.

مال دیگران، اگر چه با قهر و جنگیدن باشد.» (۵)

و یا معالجه به وسیله چیزهایی که ضرر قطعی دارد و حرام است، می نویسند:

«جایز است معالجه به آنچه که ضرر حتمی دارد مانند قطع بعضی از اعضای بدن جهت جلوگیری از هلاکت بیمار.» (۶)

و نیز در مورد آشامیدن شراب به منظور معالجه، می فرمایند:

«تباح جميع المحرمات المزبورة (الخمر...) حال الضرورة؛ خوردن محرّمات از جمله شراب در حال ضرورت جایز است.» (۷)
در باب اعتیاد می فرمایند:

مستند دیگری نیز داشته باشد؛ ولی اگر دلیل دیگری نباشد، قاعده به تنها کافی است در جواز افتاء.

۱- نگاه و لمس

۱- حضرت امام راحل می فرماید:

«حکم حرمت نگاه و لمس بدن زن نامحرم در مورد معالجه و... ضرورت استثنا شده است.» (۱)

ایشان در توضیح المسائل می فرماید:
«... اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت

(مریض برای معالجه) نباشد، اشکال ندارد.» (۲)

۲- خوردن و آشامیدن محرّمات

هم چنین در خصوص ضرورت خوردن و آشامیدن محرّمات می فرماید:
«چنانچه به خوردن و آشامیدن حرام

مضطر گردد باید به مقداری که اضطرار برطرف گردد اکتفا کند.» (۳)

در باب معالجه با آنچه که حرام است می فرماید:

«اگر معالجه در انحصار خوردن داروی حرام باشد جایز است.» (۴)

و در زمینه اضطرار به خوردن مال دیگران می فرماید:

«در حال اضطرار جایز است خوردن

۱. «تحریر الوسیله»، حضرت امام، ج ۲/ ۲۱۸، مسئله ۹۲.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

۳. «تحریر الوسیله»، ج ۲، کتاب اطعمه و اشربه، القول فی غیر الحیوان، مسأله ۳۳.

۴. همان، مسئله ۳۴.

۵. همان، مسئله ۳۶.

۶. همان، مسئله ۴.

۷. همان، ج ۲/ ۱۵۰، مسئله ۳۰.

«اعتیاد به تریاک حرام است و باید آن را ترک کند، مگر در صورت ضرری بودن اعتیاد به تریاک جایز نیست و معتاد در صورت عدم لزوم ضرر باید آن را ترک کند.»^(۱)

و در مورد افطار روزه که احتمال ضرر داده می‌شود، می‌فرمایند:

«اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد نباید روزه بگیرد.»^(۲)

۳- قطع اعضا و پیوند آنها

حضرت امام در مورد این که حفظ جان مسلمانی به پیوند عضو مردهٔ مسلمانی بستگی داشته باشد می‌فرماید:

«اگر حفظ مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو.»^(۳)

و نیز در مورد بخشیدن یک کلیه و یا چشم و یا دیگر اعضای که به صورت جفت در بدن انسان وجود دارند می‌فرماید:

«اگر حیات دیگری منوط به آن باشد و

خطر جانی متوجه اعطا کننده نشود اشکال ندارد.»^(۴)

و برای قطع عضو مریض به منظور معالجه خود او می‌فرماید:

«معالجه به چیزی که ضرر قطعی دارد برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر جایز است.»^(۵)

۴- تنظیم خانواده و زایمان

و در جواز دخالت مردان در زایمان زنان نامحرم، می‌فرماید:

«جایز نیست مگر در صورتی که زنی نبوده و چاره‌ای جز دخالت مردان نباشد.»^(۶)

۱. استفتائات، ج ۳۷/۲، سؤال ۱۰۳، دفتر نشر اسلامی.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۱۷۴۴.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۸۸۲؛

«تحریر الوسیله»، ج ۲ المسائل المستحدثة التشریح و الترقیع.

۴. استفتائات، ج ۴۴/۲، سؤال ۱۲۰.

۵. «تحریر الوسیله»، ج ۲، اطعمه و اشربه، القول فی غیر الحیوان، مسئله ۴.

۶. «تحریر الوسیله»، ج ۳۰۹/۲، کتاب

النکاح فی احکام الولاد.

هم چنین، در جایی که نوزاد در شکم مادر مرده، برای این که مادر زنده بماند، می‌فرماید:

«باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد.»^(۱)
در باب تخصص مردان در رشته زنان و زایمان می‌فرماید:

«در صورت ضرورت و نبود پزشک زن یا پزشک محرم یادگیری مسائل و معالجه زنان توسط مردان اشکال ندارد.»^(۲)
و در باب بستن لوله‌های رحم و عقیم کردن می‌فرماید:

«اگر حمل برای زن موجب خطر جانی یا حرج شدید باشد بستن لوله‌های رحم به شرط آن که راه دیگری نباشد مانعی ندارد.»^(۳)

۵- تشریح بدن مسلمان

در جواز تشریح بدن مسلمان می‌فرمایند:

«اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح و امکان نداشته باشد تشریح غیرمسلمان، جایز است تشریح مسلمان.»^(۴)

۶- سقط جنین

در جواز سقط جنین پیش از دمیده شدن روح، در صورت ضرورت، می‌فرماید:

«سقط جنین جایز نیست مگر این که برای مادر ضرر و خطر جانی داشته باشد و دفع ضرر از او متوقف بر این عمل و پیش از دمیده شدن (وارج) روح در جنین باشد.»^(۵)

۷- آزمایش

و در جواز آزمایش به دست جنس مخالف می‌فرماید:

«در فرض ضرورت (آزمایش توسط افراد ناهمگون) حکم سایر

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶؛ «تحریر الوسیله»، ج ۱/۸۸، کتاب الطهارة، للقول فی الارض، مسئله ۷.

۲. «ارشاد المسائل»، ص ۱۷۲، سؤال ۶۳۴.

۳. استفتائات، ج ۱/۲۵۱، سؤال ۱۳ و ۱۷ و توضیح المسائل.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۸۸۰؛ «تحریر الوسیله»، ج ۲/۶۲۴، المسائل المستحدثة التشریح.

۵. «رساله نوین»، ج ۳/۱۰۱.

ضرورت‌های دیگر را دارد که به مقدار دفع ضرورت اکتفا می‌شود.»

آنچه گفته شد برخی از مواردی است که امام راحل (ره) بر اساس قاعده در مباحث پزشکی فتوا داده‌اند. اگر جستجوی بیشتری شود، به یقین موارد فراوانی را می‌توان یافت که قاعده اضطراب به عنوان مستند فتوا یا دست کم به عنوان یکی از مدارک فتوا به کار رفته باشد.

قاعده اضطراب و حقوق مدنی

قلمرو حقوق مدنی، بحث و تحقیق از احکام وضعی است نه احکام تکلیفی؛ زیرا احکام تکلیفی مربوط به روابط میان خلق و خالق و بنده و مولی است و دست بشر از تعیین و وضع چنین قوانینی کوتاه است.

و از این رو قاعده اضطراب کمتر در قانون مدنی به کار گرفته شده است زیرا این قاعده بیشتر در احکام تکلیفی کاربرد دارد تا احکام وضعی. در عین حال در جاهای زیادی از جمله در باب روابط موجر و مستأجر، بحث دفاع مشروع و طلاق اجباری بدون رضایت شوهر، مورد استناد واقع شده است.

برای پرهیز از طول کلام، فقط به یک مورد اشاره می‌شود: در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در مورد طلاق اضطرابی آمده است:

«در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد و می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم

شرع طلاق داده می‌شود.»^(۱)

لازم به یادآوری است، اگرچه در متن قانون عنوان عسر و حرج آمده است، لیکن از نظر مفهوم و محتوا با عنوان اضطراب در این جهت تفاوتی ندارند، گرچه از جهات دیگری ممکن است فرق داشته باشند.

۱. مجموعه قوانین اساسی - مدنی، غلامرضا حجتی اشرفی، انتشارات کتابخانه گنج دانش.